



تدوین علم اصول

تنظیم و تدوین: صادق فاضلی

اشاره:

در این ویژه نامه مطالبی راجع به تدوین علوم اسلامی در میان شیعه اثناعشری و اهل سنت بیان شده بود ولی به نظر می‌رسید که موضوع نیاز به بررسی و توضیح بیشتری دارد. نوشتار حاضر که در خصوص تدوین علم اصول تنظیم شده و عمدتاً برگرفته از دیدگاه‌های شهید آیه الله سید محمد باقر صدر (ره) در کتابهای المعالم الجدیدة و حلقات الاصول است می‌تواند نقش مؤثری در تکمیل و رفع نقص مطالب پیش گفته داشته باشد.

علم اصول در دامان علم فقه به وجود آمده همانطور که علم فقه نیز در دامان علم حدیث پدید آمده است. علم شریعت، علمی است که درصدد آگاهی به احکامی است که در اسلام از جانب خداوند متعال برای بشر معین شده است. آغاز این دانش در صدر اسلام مبتنی بر علم الحدیث بوده و اهتمام اساسی در این مرحله بر حفظ نصوص و جمع روایات بوده ولی روش فهم حکم شرعی از آن نصوص و روایات، جایگاه چندانی در این دوره نداشته است. زیرا در آن زمان فهم احکام همانند فهم سخن افراد دیگر ساده و آسان بوده است. ولی به تدریج روش فهم احکام رو به پیچیدگی و صعوبت گذاشت و به دقت، تعمق و مهارت نیاز پیدا کرد. و بدین سبب بود که زمینه برای پیدا شدن علم فقه فراهم گردید و علم شریعت از مرحله علم الحدیث به مرحله استنباط و استدلال عقلی دقیق ارتقا یافت.

در مرحله بعد با رشد و گسترش علم فقه و استنباط احکام شرعی، تدریجاً معیارهای عام، کلی و مشترک که بدون آنها فهم احکام ممکن نبود خود را نشان دادند و از اینجا بود که علم اصول به مثابه منطق علم فقه پا به عرصه وجود گذاشت.

شکی نیست که بذر تفکر اصولی را فقهای اصحاب ائمه (ع) در همان زمان حیات آنان در عرصه تفکر فقهی کاشتند. از جمله شواهد تاریخی بر این مطلب سؤالات اصحاب از ائمه و پاسخ آنان درخصوص عناصر مشترک و عامی است که در استنباط احکام شرعی بکار می‌رود. موارد زیر برخی از قواعد مذکور را نشان می‌دهد:

۱. روایت زیر قاعده‌ای کلی و اصولی را در پذیرش روایت بیان می‌کند و آن عدم مخالفت روایت با کتاب الله است. این قاعده در بسیاری از احکام فقهی در باب‌های مختلف کاربرد دارد.

الف. امام صادق (ع) از جدشان رسول الله (ص) نقل کرده‌اند که حضرت در منی به مسلمانان فرمودند: «آنچه از جانب من گفته می‌شود اگر موافق کتاب الله باشد، سخن من است ولی اگر مخالف آن باشد سخن من نیست.

ب. امام صادق (ع) فرمودند: هر چیزی را باید بر کتاب و سنت عرضه کرد و هر حدیثی که موافق با کتاب الله نبود، بی‌ارزش است.

۲. روایات دیگری نیز در زمینه دیگر معیارهای اصولی داریم. به عنوان مثال برخی از روایات دلالت دارند بر اینکه اگر تعارضی میان دو روایت وجود داشت و قابل جمع نبودند، باید به آنچه مخالف با دیدگاه و نظر اهل سنت است و یا آنچه، بیشتر مورد عمل اصحاب امامیه بوده است عمل کرد.

۳. روایاتی که دلالت بر حجیت خبر فرد مورد وثوق و اطمینان دارند.

۴. روایاتی که مفاد آن به تعبیر اصولی، اصالة البرائة است. این روایات دلالت دارند بر اینکه هر گاه مکلف مجتهد برای دستیابی به حکم شرعی به کتاب الله و سنت، مراجعه کرد و دلیلی بر آن حکم نیافت، و به عبارتی در مرحله تحیر و شک نسبت به حکم آن موضوع قرار گرفت، در اینجا اصالة البرائة را جاری کند و بنای خود را بر این بگذارد که در این مورد، الزام و تکلیفی متوجه او نیست.

۵. روایاتی که دلالت دارند در برخی از موارد که شک در حکم واقعی خداوند داریم، در صورت حالت یقینی نسبت به حکم در زمان گذشته، همان حکم را به زمان حاضر سرایت دهیم. این اصل را استصحاب می‌نامند.

۶. روایات فراوانی که دلالت بر عدم حجیت قیاس فقهی دارند. تمامی اینها و موارد دیگر نشان‌دهنده این نکته هستند که معیارها و قواعد علم اصول و نیز قواعد علم الحدیث در متون روایی شیعه به روشنی مطرح شده‌اند و این موضوعی نیست که شیعیان پس از دوره غیبت، از اهل سنت به عاریت گرفته باشند تا بلاتجا که حتی برخی از اصحاب ائمه (ع)

جابری معتقد است که «جوهر و ذات رابطه میان سلطه دولت و روشنفکران (= فرهیختگان) عبارت از خدمت متناوب و پی در پی فرهیختگان به سلطه و سیطره دولت است و این امر چه در مورد گذشتگان و چه در مورد معاصران، صادق است» ولی این سخن مردود و غیرقابل قبول است چرا که بر مواردی که نزاعها و برخوردها و تقابلها براساس اختلافات عقیدتی و دیدگاهی بوده است صادق نمی باشد

را بجای آورده است؟

هنگامی که مقالات دوستم جابری را در این زمینه دیدم متعجب شدم. من پیش از این در جلسات و حلقات علمی مهم ندیده بودم که کسی در این باب مباحث گرانمایی را به تفصیل از منبعی مهم برداشت کند و سر تا پا مدیون آن باشد در حالی که جز اشاره ای گذرا، از آن منبع یاد نکند و نامی به میان نیاورد و در عین حال بپندارد که سخنی متفاوت با سخن دیگران می گوید. توضیح این که جابری از مقدمه کتاب من که با عنوان «المحنة: بحث فی جدلیة الدینی و السیاسی فی الاسلام» منتشر شده است مطالبی را درخصوص تبرئه معتزله در بحران مسأله خلق قرآن و رابطه مؤلفه دینی با عنصر سیاسی و نیز حوادثی که در آن خصوص رخ داد و... طابق النعل بالنعل استفاده کرده است ولی به آنچه که در فصول بعدی کتابم درباره تعلیل این محنت و بیان علل و اسباب آن، توجهی نکرده است. وی مدعی می شود که اولین کسی است که به این امر می پردازد. به هر روی بخش مربوط به محنت احمدبن حنبل که توسط دوستم جابری نوشته شده است جز تلخیص و حاشیه نویسی بر کتاب المحنة من نیست و وی هیچ بحث و نکته جدیدی را مطرح نکرده است. نکته دیگر اینکه او می خواهد در مقالاتش نشان دهد که دیدگاه ذیل را تنها او مطرح کرده است.

او معتقد است که جوهر و ذات رابطه میان سلطه دولت و روشنفکران (= فرهیختگان) عبارت از خدمت متناوب و پی در پی فرهیختگان به سلطه و سیطره دولت است و این امر چه در مورد گذشتگان و چه در مورد معاصران، صادق است ولی این سخن مردود و غیرقابل قبول است چرا که بر مواردی که نزاعها و برخوردها و تقابلها براساس اختلافات عقیدتی و دیدگاهی بوده است صادق نمی باشد. این سخن او درخصوص احمدبن حنبل و اصحاب حدیث نیز صادق نیست. همانطور که در مورد معتزلیان دارای گرایش رادیکال نیز صادق نیست چه رسد به شیعه و کلیه

جریانات اسلامی معاصر.

البته این که «دولت» تمایل شدیدی برای بکارگیری فرهیختگان در راستای اهدافش از خود نشان می داده است و این که بسیاری از گرایشها و جریانها به این دعوت «دولت» پاسخ مثبت داده اند، امری بدیهی و روشن است. ولی اگر دولت در برخی مواقع برخورد تند می کرده و در برخی موارد آنها را به خدمت می گرفته و سعی در جلب رضایت آنان داشته است این هرگز بدان معنا نیست که همواره تمامی عناصر دارای نقش در این بازی منحصر به این موارد است. در این خصوص باید در میان سنیان سنتی سه گرایش متفاوت با هم را از یکدیگر متمایز کنیم: اصحاب حدیث، اهل سنت و اهل سنت و جماعت. اهل سنت و جماعت، کسانی اند که در نیمه دوم قرن چهارم هجری ظهور یافتند و آنچه بر سنیان آغازین یعنی اهل حدیث، صدق می کند بر آنان، که در قرن دوم ظهور کردند و در آغاز قرن سوم گسترش بیشتری یافتند صادق نیست. فرهیختگان معتزله هم درباره خدمت به سلطان و یا همکاری با او از رویه واحدی تبعیت نمی کنند. با این تمایزات باید در برخی موارد تعدیل های بنیادین و جدی ای را در احکام کلی و عام خود به عمل بیاوریم در حالی که جابری همه اینها را در یک طیف قرار می دهد.

پی نوشت ها:

۱. برگرفته از کتاب العلمانیة والممانعة الاسلامیة: محاورات فی النهضة والحداثه، دارالساقی، ۱۹۹۹؛ بیروت، لبنان، ص ۱۲۱-۱۲۷.
۲. جابری بعدها این مطالب را در کتابی با این مشخصات، منتشر کرد: المثقفون فی الحضارة العربیة - محنة ابن حنبل و نکتة ابن رشد، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیة، ط اول، ۱۹۹۵.